

### بسم الله الرحمن الرحيم

### الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

#### خلاصه بحث گذشته

امام خمینی (قدس سره) در مسئله 9 فرمودند: «لا تكفي القدرة العقلية في وجوبه بل يشترط فيه الاستطاعة الشرعية و هي الزاد و الراحله و سائر ما يعتبر فيها و مع فقدها لا يجب و لا يكفي عن حجة الاسلام من غير فرق بين القادر عليه بالمشي مع الاكتساب بين الطريق و غيره كان ذلك مخالفاً لزيه و شرفه أم لا» که تا اینجا بیان شد. نظر ما نیز مثل نظر شریف امام (قدس سره) است که اگر کسی راحله ندارد مستطیع نیست.

#### بررسی شرطیت راحله برای شخص نزدیک به مکه

ایشان در پایان این مسئله می‌فرماید: «و من غير فرق بين القريب و البعيد»<sup>[1]</sup>، آنچه از این مسئله باقی مانده همین ذیل مسئله است که آیا در شرطیت راحله برای استطاعت فرقی بین بعید و قریب هست یا خیر؟ به بیان دیگر اگر می‌گوییم راحله شرط است، آیا فقط برای بعید شرط است نه قریب یا این که فرقی نداشته و در هر دو شرط است؟ مرحوم امام می‌فرمایند فرقی نمی‌کند هم بعید باید راحله داشته باشد و هم قریب به مکه.

مرحوم سید هم در عروه می‌گویند: «لا فرق في اشتراط وجود الراحله بين القريب و البعيد حتى بالنسبة إلى اهل مكة لإطلاق الأدلة، فما عن جماعة من عدم اشتراطه بالنسبة إليهم لا وجه له»<sup>[2]</sup>؛ جماعتی گفته‌اند نسبت به اهل مکه راحله معتبر نیست که وجهی برای این سخن وجود ندارد.

#### قریب به مکه کیست؟

در اینجا باید دید مراد از قریب کیست؟ آیا قریب یعنی آن کسی که مادون حدّ مسافت شرعی است؟ برخی از اهل سنت ضابطه را حدّ مسافت قرار داده و گفته‌اند کسانی که در مادون حدّ مسافت هستند قریب به مکه هستند و کسانی که بعد از حدّ مسافتند بعید به شمار می‌آیند.

اما فقهای امامیه می‌گویند وجهی ندارد قریب را این‌گونه معنا کنیم، بلکه قریب یعنی کسی که آن قدر به مکه نزدیک است که عادتاً نیاز به راحله ندارد و بعید، ممکن است کسی در دو فرسخی باشد اما عادتاً نیاز به راحله دارد. حق همین است که مراد از قریب در اینجا یعنی آن کسی که نزدیک است و عادتاً نیاز به راحله ندارد؛ یعنی عادتاً نوع مردم از آنجا پیاده می‌روند اما در نائی و بعید یعنی عادتاً و غالباً با راحله می‌روند.

در مسئله قبل گفته شد ظاهر ادله و صناعت اجتهادی آن است که اگر کسی از يك بلد بعید پیاده به مکه برود و راحله نداشته باشد برحسب روایات، اقوال، اجماع مستطیع نیست، اما يك مشکل باقی می‌ماند و آن این است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در حجة الوداع که به مکه مشرف شدند از مدینه رفتند و عده زیادی همراه پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیاده رفتند: «اکثر من حج مع النبی(صلی الله علیه وآله) کان مشاة»<sup>[3]</sup>، حال در مورد این روایت چه باید گفت؟ آیا بگوئیم اینجا حجة الاسلام‌شان نبوده است؟

اگر کسی در پاسخ از این سؤال بگوید این مطلب مستفاد از روایتی است که از آن روایت اعراض کردیم؛ یعنی مستند این مطلب روایت صحیحہ معاویہ بن عمار است و صحیحہ معاویہ بن عمار نیز جزء طایفه دوم است و از طایفه دوم اعراض شد، به این پاسخ اشکال کرده و می‌گوئیم درست است که از روایات اعراض شده اما اولاً حجة الوداع پیامبر(صلی الله علیه وآله) مسلم است و ثانیاً عده‌ای همراه پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیاده هم رفتند و نیازی به اثبات این روایت ندارد. در اینجا باید چه کرد؟ چند پاسخی که می‌توان در اینجا داد (که برخی دارای اشکال است) آن که:

1. از سوی دیگر نمی‌توان ملتزم شد به این که حج تمام این افراد مستحبی بوده است؛ زیرا مسلماً بعضی از اینها اولین بار حج انجام می‌دادند.

2. بگوئیم ممکن است در آن زمان، چون این روایات راحله در کلمات امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) وارد شده، به تشریع این دو امام(علیهما السلام) بوده است. در نتیجه قبل از باقرین(علیهما السلام) اگر کسی پیاده می‌رفت این مجزی از حجة الاسلام بوده؛ چون هنوز احکام حج بیان نشده بوده است (بیش از 90 درصد از احکام حج توسط امام باقر علیه السلام بیان شده است). بنابراین بگوئیم اگر کسی در زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) حج رفته این مجزی است؛ چون هنوز آن شرایط اصلی استطاعت بیان نشده بوده است.

از این رو ملتزم شویم به این که حج آنها حجة الاسلام بوده است؛ چون قبل از عصر صادقین(علیهما السلام) بوده هنوز این مسئله استطاعت شرعی تشریع نشده بوده، اما بعد که امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) در استطاعت شرعی راحله را مطرح کردند آن گاه مسئله راحله جزء استطاعت شرعی شده و تا قبل از اینها راحله جزء استطاعت شرعی نبوده است.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که از زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) تا زمان امام باقر(علیه السلام) عده زیادی از شیعیان هم حج رفتند و اعمال خود را به نحوی که بقیه عمل می‌کردند انجام می‌دادند، آیا آنها حجة الاسلام نبوده است؟ این نکته‌ای است که قبلاً نیز بدان اشاره شد که اولاً تشریع تدریجی بوده در زمان ائمه(علیهم السلام) هم بعضی از احکام در زمان امام هشتم(علیه السلام) و امام نهم(علیه السلام) آمده و آن زمان اصلاً بیان نشده است.

به نظر ما خود ائمه(علیهم السلام) مشرع‌اند؛ یعنی خداوند آن قوه تشریع را در درون‌شان قرار داده و همان گونه که خود پیامبر(صلی الله علیه وآله) می‌توانست تشریع کند ائمه(علیهم السلام) نیز می‌توانستند که در برخی از روایات آمده: «کل ما فَوَّضَ إِلَى النَّبِيِّ(صلی الله علیه وآله) فَهُوَ مَفُوضٌ إِلَيْنَا»<sup>[4]</sup> که در کتاب کافی بابی است به نام: «بَابُ التَّفْوِضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه وآله) وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ(علیهم السلام) فِي أَمْرِ الدِّينِ»<sup>[5]</sup>

بنابراین یا باید گفت که حج همه همراهان پیامبر(صلی الله علیه وآله) مستحبی بوده که قابل التزام نیست و یا این که بگوئیم اینها قبل از تشریع بوده و از حجة الاسلام مجزی است. همان گونه که اگر کسی قبل از زمان باقرین(علیهما السلام) معامله‌ای انجام می‌داده، دارای یکی از شرایطی که در عصر باقرین(علیهما السلام) ذکر شده در آن نبوده، معاملاتش صحیح است، در اینجا نیز

قبل از این که راحله را به عنوان شرط استطاعت مطرح کنند حج انجام داده که مجزی است.

حال اگر کسی جواب دوم را نیز قبول نکند، این مسئله منشأ برای احتیاط وجوبی می‌شود؛ یعنی بگوئیم کسی که قدرت دارد پیاده بدون مشقت به حج برود به استناد به این دلیل، احتیاط وجوبی این است که حج برود، لیکن این حجی که به سبب احتیاط وجوبی انجام می‌دهد مجزی از حجة الاسلام نیست.

دیدگاه فقیهان در اشتراط راحله برای قریب به مکه

شیخ طوسی (قدس سره) در کتاب‌های خود غیر از کتاب مبسوط، محقق حلی (قدس سره) در مختصر النافع، علامه حلی (قدس سره) در ارشاد، تبصره و بعضی دیگر از کتاب‌های خود به صورت مطلق گفته‌اند که راحله شرط استطاعت است. بسیاری از فقها هنگام معنا کردن می‌گویند: «الزاد و الراحله» و راحله را هم مقید نمی‌کنند که برای بعید شرط است یا بعید و قریب هر دو و کلامشان مطلق است.

بنابراین ظاهر اطلاق کلمات اکثر فقها آن است که همان گونه که بعید در استطاعت نیاز به راحله دارد قریب هم نیاز دارد. در مقابل شیخ طوسی در مبسوط، محقق در شرایع، علامه (قدس سره) در تحریر و تذکره و منتهی می‌گویند مکی (یعنی قریب به مکه) نیاز به راحله ندارد.

دیدگاه شیخ طوسی (قدس سره)

شیخ طوسی (قدس سره) در مبسوط می‌فرماید: «إنما يعتبر الزاد و الراحله فی وجوب من كان علی مسافةٍ یحتاج فیها إلی الزاد و الراحله»؛ کسی که در يك مسافتی است که عادتاً نیاز به زاد و راحله دارد برای او شرط استطاعت است، اما اهل مکه و کسانی که مسافت بین آنها و مکه کم است و نیازی به راحله ندارد، راحله شرط وجوب حج بر او نیست.<sup>[16]</sup>

دیدگاه محقق حلی (قدس سره) و محشّین شرائع

محقق (قدس سره) در شرایع می‌فرماید: «هُما [یعنی زاد و راحله] يعتبران فیمن یفتقر إلی قطع المسافة»<sup>[17]</sup>؛ در مورد کسی که نیاز به قطع مسافت دارد، زاد و راحله شرط است. صاحب جواهر (قدس سره) پس از نقل کلام محقق (قدس سره) می‌گوید: «و هما معتبران فیمن یفتقر إلیهما فی قطع المسافة و إن قصر عن مسافة القصر خلافاً للمحکی عن العامه فشرطوا ذلك لا مثل القریب الذی [ای لا يعتبران فی مثل قریب الذی] یمكنه قطع المسافة بالمشی»<sup>[18]</sup>؛ نه مثل شخص قریبی که به راحتی می‌تواند مکه برود و بدون مشقت حج انجام بدهد.

فاضل هندی (قدس سره) در کشف اللثام می‌گوید: «یقوی عندی اعتبارها للمضی إلی عرفات إلی ادنی الحلّ و العود»<sup>[19]</sup>؛ کسی که از مکه می‌خواهد به عرفات برود، به ادنی الحلّ برود و برگردد به نظر من فاضل هندی راحله معتبر است؛ یعنی مطابق با قول اول می‌باشد.

بنابراین اطلاق عبارات بسیاری از فقها می‌گوید بین قریب و بعید فرق نمی‌کند. شیخ طوسی (قدس سره) در مبسوط می‌گوید قریب نیاز به راحله ندارد، در غیر مبسوط گفته فرق نمی‌کند. علامه در بعضی از کتاب‌هایش با اکثر موافقت کرده و در برخی کتاب‌هایش با گروه دوم موافقت کرده و شاید محقق نیز به همین صورت باشد؛ یعنی مسئله يك مقدار روشن نبوده که اینها این

اختلاف در رأی را دارند.

دیدگاه صاحب جواهر(قدس سره)

صاحب جواهر(قدس سره) پس از نقل کلام محقق (که فرموده در استطاعت قریب راحله شرط نیست) می‌گوید: «لاجد فيه خلاف»؛ من در این خلاقی نمی‌بینم، «بل فی المدارك نسبتہ إلى الاصحاب»؛ صاحب مدارك این قول محقق را به اصحاب نسبت داده، «مشعراً بدعوى الاجماع عليه»؛ که این اشعار به اجماع دارد.

به بیان دیگر صاحب جواهر(قدس سره) می‌گوید: صاحب مدارك عبارتی دارد که بوی اجماع می‌دهد این در حالی است که شیخ طوسی در مبسوط، علامه در قواعد و تذکره و منتهی می‌گویند: «لا يشترط الراحله للمكي»؛ راحله برای مکی شرط نیست؛ یعنی می‌خواهند بگویند قریب هم راحله می‌خواهد اما آن که در مکه زندگی می‌کند او نیاز به راحله ندارد.

بعد می‌فرماید: «و لعلهما يریدان ايضاً ما يشمل ذلك»؛ شاید مراد شیخ طوسی، محقق و علامه(قدس سرهم) از مکی، قریب به مکه و مکی باشد، «و يتفق الجميع حينئذ»<sup>[10]</sup>؛ که با این توجیه منافاتی بین کلام ایشان نیست.

صاحب جواهر می‌گوید فقط در مقابل این اجماع، مطلب کاشف اللثام است: «فی كشف اللثام يقوى عندی اعتبارها ايضاً للمكي للمضى الى عرفات و ادنى الحلّ و العود و لذا اطلق الاكثر و منهم الشيخ فی غير المبسوط و الفاضل فی الارشاد و التبصره و التلخيص و المحقق فی النافع»؛ یعنی کاشف اللثام می‌گوید به نظر من قریب هم باید راحله داشته باشد و شاهد کاشف اللثام این است که کلام شیخ طوسی در غیر مبسوط، محقق در نافع، علامه در ارشاد و تبصره و تلخیص اطلاق دارد.

ارزیابی دیدگاه صاحب جواهر(قدس سره)

نخستین مطلب در اینجا آن است که «لا اجد فيه خلافاً» در کلام صاحب جواهر(قدس سره) که اشعار به اجماع دارد از بین می‌رود؛ یعنی در این مسئله اجماعی وجود ندارد، نه این طرف قضیه اجماع است نه آن طرف قضیه. در فرع قبلی می‌گفتیم راحله مطلقاً شرط است؛ چه قادر بر مشی باشد یا نباشد. در آنجا اجماع بود و لذا سید و عده دیگری می‌گفتند آن روایات همراه با اجماع است و لذا این روایات طایفه دوم نمی‌تواند مقاومت کند. یکی از جهاتش این بود که آنها مقرون به اجماع است، اما این مسئله اجماعی نیست.

صاحب جواهر(قدس سره) پس از این که کلام کاشف اللثام را نقل می‌کند می‌فرماید: «قد يقال إنه ينقدح الشك من ذلك كله»؛ عده‌ای آن طرف‌اند و يك عده این طرف، شیخ طوسی(قدس سره) در مبسوط يك چیز می‌گوید و در غیر مبسوط يك چیز، علامه در قواعد يك چیز و در کتب دیگرش چیز دیگری می‌گوید. عجیب این است که در این مسئله شیخ، علامه و محقق هر کدام دارای دو قول هستند؛ یعنی هر کدام در يك کتابی يك قول اختیار کردند و در کتاب دیگر قول دیگری اختیار کردند.

صاحب جواهر(قدس سره) می‌فرماید: «ينقدح الشك من ذلك كله فی تناول دليل الشرط المزبور لمثل الفرض»؛ می‌گوئیم این روایتی که راحله را مطرح کرده، آیا شامل قریب و مکی هم می‌شود یا خیر؟ ایشان می‌فرماید: «يبقى اعتبار صدق اسم الاستطاعة بالنسبة إليه خالياً عن المعارض»؛ این شخصی که قریب به مکه است و به راحتی می‌تواند به مکه برود و مشقت هم ندارد، عرفاً بر او مستطیع می‌گویند و برای این معنای استطاعت عرفیه و این صدق استطاعت معارضی هم وجود ندارد.

«انما يبقى تقييده بنفي الضرر و الحرج و نحوهما»؛ فقط باید مقید کنیم که این برای او حرجی نباشد و مشقت نداشته باشد، «و

يكون حينئذٍ المدار عليها؛ مدار بر استطاعت عرفيه است، «كما فيما لم يدل دليل على اعتبار امر شرعي من الاستطاعة بالنسبة إليه».<sup>[11]</sup>

خلاصه آن که صاحب جواهر (قدس سره) می گوید اینجا صدق استطاعت عرفیه می کند هر چند راحله ندارد؛ چون در بعید اگر راحله نداشته باشد اصلاً در صدق استطاعت عرفیه اش هم شک است، اما اینجا مسلماً صدق استطاعت عرفیه می کند و زائد بر آن ما شک می کنیم اصاله العدم را در آن جاری می کنیم. لذا فتوای صاحب جواهر (قدس سره) همین است که برای مکی و قریب به مکه راحله معتبر نیست نظیر همان که خود محقق در شرایع فرموده است.

در اینجا محور بحث روی این آیه شریفه است که آیا «من استطاع إليه» اختصاص به بعید از مکه دارد؛ یعنی شارع می گوید: «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه (يعنى الى البيت) سبباً» و در نتیجه کسی که فی البیت است یا قریب به بیت است، اصلاً مشمول آیه نیست و راحله برای او شرطیت ندارد؟

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] □ تحرير الوسيلة، ج 1، ص: 372.

[2] □ «لا فرق في اشتراط وجود الراحلة بين القريب و البعيد حتى بالنسبة إلى أهل مكة لإطلاق الأدلة فما عن جماعة من عدم اشتراطه بالنسبة إليهم لا وجه له.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج 2، ص: 429، مسئله 2.

[3] □ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَوْ عَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ قَالَ نَعَمْ إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ عَلَى مَنْ أَطَاعَ الْمَشِيَّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَقَدْ كَانَ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) مُشَاةً وَ لَقَدْ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِكَرَاعِ الْغَمِيمِ فَشَكُّوا إِلَيْهِ الْجَهْدَ وَ الْعَنَاءَ فَقَالَ شَدُّوا أَزْرَكُمْ وَ اسْتَبْطِنُوا فَفَعَلُوا ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُمْ.» التهذيب 5- 11- 27، و الاستبصار 2- 140- 458، و الفقيه 2- 295- 250؛ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 43، ح 14195- 1.

[4] □ «...فَمَا فَوَّضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا.» الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج 1، ص: 266، ح 2.

[5] □ همان، ص 265.

[6] □ «و إنما يعتبر الزاد و الراحلة في وجوب من كان علي مسافة يحتاج فيها إلى الزاد و الراحلة، و أما أهل مكة و من كان بينه و بين مكة قریب فلا يحتاج إلى ذلك، و ليس ذلك من شرط وجوبه عليه إذا كان قادراً على المشي لأنه لا مشقة عليه.» المبسوط في فقه الإمامية؛ ج 1، ص: 298.

[7] □ شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج 1، ص: 200.

[8] □ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج 17، ص: 252.

[9] □ كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج 5، ص: 96.

[10] □ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج 17، ص: 252.

[11] □ «و منه يعلم الوجه فيما ذكره غير واحد من أنهما معتبران فيمن يفتقر اليهما في قطع المسافة و إن قصرت عن مسافة القصر، خلافاً للمحكي عن العامة فشرطوا ذلك، لا مثل القريب الذي يمكنه قطع المسافة بالمشي من دون مشقة يعتد بها، بل لا أجد فيه خلافاً، بل في المدارك نسبته إلى الأصحاب مشعراً بدعوى الإجماع عليه، و إن كان الذي وقفنا عليه الشيخ في محكي المبسوط و الفاضل في القواعد و التذكرة و المنتهى، و عن التحرير و المصنف أنه لا يشترط الراحلة للمكي، و لعلهما يريدان أيضاً ما يشمل ذلك، فيتفق الجميع حينئذٍ، لكن في كشف اللثام يقوى عندي اعتبارها أيضاً للمكي للمضي إلى عرفات و أدنى الحل و العود، و لذا أطلق الأكثر و منهم الشيخ في غير المبسوط و الفاضل في الإرشاد و التبصرة و التلخيص و المحقق في النافع، قلت: قد يقال إنه ينقذ الشك من ذلك كله في تناول دليل الشرط المزبور لمثل الفرض، فيبقى اعتبار صدق اسم الاستطاعة بالنسبة

إليه خاليا عن المعارض، و انما يبقى تقييده بنفي الضرر و الحرج و نحوهما، و يكون حينئذ المدار عليها كما فيما لم يدل دليل على اعتبار أمر شرعي من الاستطاعة بالنسبة إليه لما سمعته من التحقيق السابق.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج17، ص: 251-252.